



Cognitive Warfare and Its Impact on National Cohesion and National Security: An Analysis of Challenges and Strategic Responses

Reza Eftekhari¹ | Emad Mohammadi² | Mohammad Ghaderi³

1. Master's degree in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran. rdaaftkhary105@gmail.com

2. Master's degree in Islamic Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University. researcher.e.mohammadi47@gmail.com

3. PhD student in Political Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran md.ghaderi66@gmail.com

Abstract

Cognitive warfare, as an emerging form of threat in the information age, targets the non-physical foundations of national security by seeking to reshape public perceptions, beliefs, and collective behavior. This study aims to examine the mechanisms through which cognitive warfare influences national cohesion and to explain its implications for the national security of the Islamic Republic of Iran. The research adopts a qualitative methodology based on documentary and library sources, including both printed and digital documents. The analytical framework relies on qualitative content analysis to identify and interpret the key dimensions of cognitive warfare, its operational strategies, and its effects on social and governmental institutions. The findings indicate that cognitive warfare, through instruments such as disinformation, the distortion of national identity and historical narratives, and social polarization, directly undermines the fundamental pillars of national cohesion, including public trust, social solidarity, and collective identity. This erosion, in turn, significantly weakens national security across its political, cultural, social, and economic dimensions, resulting in increased instability, identity erosion, and a decline in social capital. The study concludes by proposing a set of strategic countermeasures, including the promotion of media and cognitive literacy, the implementation of Jihad-e Tabyin (clarification and explanatory discourse), the strengthening of governmental institutions, and the adoption of intelligent governance and regulation of cyberspace to enhance societal resilience against cognitive threats.

Keywords: Cognitive warfare, behavioral psychology, information manipulation, cognitive defense

Volume info

Vol. 3
Series: 8
Spring 2026
P.P: 91-122

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
01 October 2025
Revised:
15 November 2025
Accepted:
22 May 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 3092-6459
E-ISSN: 3092-6424



Cite this article: eftekhari, R., mohammadi, E., and ghaderi, M. (2026). Cognitive Warfare and Its Impact on National Cohesion and Security: An Analysis of Challenges and Solutions. Cognitive Research in Political Studies, 3(1), [doi: 10.20241403/CRPS.2510.1089.1.8.5](https://doi.org/10.20241403/CRPS.2510.1089.1.8.5)



Publisher: Political Deputy of
the Ideological-Political
Organization

© The Author(s).



جنگ شناختی و تأثیر آن بر انسجام و امنیت ملی: تحلیل چالش‌ها و راهکارها

رضا افتخاری^۱ | عماد محمدی^۲ | محمد قادری^۳

۱. کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. rdaaftkhary105@gmail.com
 ۲. کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری (ره). researcher.e.mohammadi47@gmail.com
 ۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. md.ghaderi66@gmail.com

چکیده

جنگ شناختی، به‌عنوان شکلی نوین از تهدید در عصر اطلاعات، مبانی غیرفیزیکی امنیت ملی را با هدف تغییر ادراکات، باورها و رفتارهای جمعی نشانه رفته است. این پژوهش با هدف واکاوی سازوکارهای تأثیرگذاری جنگ شناختی بر انسجام ملی و تبیین پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. روش تحقیق از نوع کیفی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی (اسناد مکتوب و دیجیتال) انجام شده است. رویکرد حاکم بر تحقیق، تحلیل محتوای کیفی برای استخراج و تبیین مؤلفه‌های کلیدی جنگ شناختی، راهبردهای عملیاتی آن و اثرات آن بر نهادهای اجتماعی و حاکمیتی است. یافته‌ها نشان می‌دهد جنگ شناختی با ابزارهایی مانند شایعه‌پراکنی، تحریف هویت و تاریخ و قطبی‌سازی اجتماعی، مؤلفه‌های بنیادین انسجام ملی از جمله اعتماد، همبستگی و هویت جمعی را مستقیماً تضعیف می‌کند. این تضعیف، به نوبه خود امنیت ملی را در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به شدت آسیب‌پذیر ساخته و منجر به بی‌ثباتی، هویت‌زدایی و کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود. در پایان، راهکارهای مقابله‌ای شامل توسعه سواد رسانه‌ای و شناختی، جهاد تبیین، تقویت نهادهای حاکمیتی و مرزبندی هوشمند فضای مجازی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ شناختی، انسجام ملی، همبستگی اجتماعی، امنیت ملی

سال و شماره

سال ۳، پیاپی: ۸
 بهار ۱۴۰۵
 صص: ۹۱-۱۲۲

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹
 تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: 3092-6459
 الکترونیکی: 3092-6424



استناد: افتخاری، رضا؛ محمدی، عماد و قادری، محمد. (۱۴۰۵). جنگ شناختی و تأثیر آن بر انسجام و امنیت ملی: تحلیل چالش‌ها و راهکارها. شناخت

پژوهی مطالعات سیاسی، ۳(۱)، [doi: 10.20241403/CRPS.2510.1089.1.8.5](https://doi.org/10.20241403/CRPS.2510.1089.1.8.5)

© نویسندگان.

ناشر: معاونت سیاسی سازمان
 عقیدتی - سیاسی ودجا



OPEN ACCESS

مقدمه

در دهه‌های اخیر، صحنه منازعات بین‌المللی و رقابت‌های قدرت، تحولی بنیادین و پارادایمی را تجربه کرده است. در حالی که جنگ‌های کلاسیک با هدف تسخیر سرزمین و نابودی نیروهای نظامی همچنان امکان وقوع دارند، اشکال پیچیده‌تر، نامحسوس‌تر و در عین حال مخرب‌تری از رویارویی ظهور یافته‌اند که در آن، هدف اصلی، تسخیر اذهان و قلب‌هاست. در این میان، «جنگ شناختی» به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین و خطرناک‌ترین اشکال این تحول، با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین دستاوردهای علوم شناختی، رسانه‌ای و فناوری اطلاعات، به استفاده برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته از اطلاعات برای تأثیرگذاری، تغییر یا کنترل ادراک، باورها، نگرش‌ها و در نهایت رفتار گروه‌های هدف (شهروندان، نخبگان و تصمیم‌گیران) در جهت اهداف استراتژیک یک بازیگر رقیب یا مخالف اطلاق می‌شود (Moghadamfar & Mohseni Ahoui, 2021: 39).

مسئله محوری این پژوهش، تهدید وجودی جنگ شناختی برای ملت-دولت‌ها از طریق هدف قرار دادن بنیان‌های ناملموس هم‌زیستی اجتماعی است. در حالی که جنگ متعارف با تخریب فیزیکی و عینی همراه است، جنگ شناختی به شیوه‌ای نامحسوس و تدریجی، زیرساخت‌های شناختی جامعه را نشانه می‌رود. این پدیده با تأثیرگذاری بر عناصر حیاتی انسجام ملی از جمله اعتماد عمومی، هویت مشترک و وفاق جمعی، اساس هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد. جنگ شناختی از کانال‌های متعددی نظیر رسانه‌های سنتی، شبکه‌های اجتماعی و نهادهای آموزشی به پیش برده می‌شود. این پدیده با بهره‌گیری از ابزارهایی چون شایعه‌پراکنی سازمان یافته، دستکاری اطلاعات و تحریف تاریخ، به تضعیف نظام‌های معنایی و ارزشی جامعه می‌پردازد. در این فرآیند، واقعیت‌های اجتماعی دستخوش تحریف شده و انگاره‌های ذهنی شهروندان به تدریج دگرگون می‌شود. مکانیسم اثرگذاری جنگ شناختی به گونه‌ای است که در بلندمدت موجب فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف انسجام ملی می‌شود. این تهاجم نامحسوس با ایجاد شکاف در باورهای جمعی و القای بی‌اعتمادی به نهادهای حاکمیتی، زمینه را برای بروز نارضایتی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی، جامعه هدف به تدریج ظرفیت خود را برای اتخاذ تصمیمات جمعی و مقابله با تهدیدات از دست می‌دهد.

با توجه به فوریت این تهدید به دلیل نامحسوس بودن و اثربخشی بالا و همچنین حساسیت انسجام و امنیت ملی به عنوان ارکان اساسی موجودیت کشور، واکاوی سازوکارهای این پدیده و تحلیل پیامدهای آن ضرورتی انکارناپذیر است (Katzenstein, 2019: 171-175). این مقاله درصدد است تا با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل سازوکارهای تأثیرگذاری جنگ شناختی بر انسجام ملی و تبیین پیامدهای این تأثیر بر امنیت ملی بپردازد. در این مسیر، تبیین مفهوم و ابزارهای جنگ شناختی، واکاوی مکانیسم‌های کلیدی آن در تضعیف اعتماد عمومی و هویت ملی و تحلیل پیوندهای مفهومی بین تضعیف انسجام ملی و آسیب‌پذیری امنیت ملی، از جمله محورهای اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

این تغییر پارادایم مستلزم بازتعریف مفاهیم بنیادین امنیت و تدابیر دفاعی است. دشمن با هزینه‌ای ناچیز و از ورای مرزها، در عمق افکار عمومی نفوذ کرده و با ایجاد تردید در باورهای جمعی، انسجام ملی را که رکن اساسی مقاومت در برابر تهدیدات است، منهدم می‌سازد. در این شرایط، غفلت از ابعاد روانی-شناختی تهدیدات به منزله باخت در نخستین مرحله نبرد است. از این رو، این پژوهش بر آن است تا با ارائه تحلیلی جامع، درکی عمیق‌تر از این تهدید نامحسوس فراهم آورد و زمینه را برای تدوین راهکارهای مقابله‌ای مؤثر فراهم کند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ شناختی از طریق مکانیسم‌های متعددی بر انسجام ملی تأثیر می‌گذارد. دستکاری ادراک و تحریف واقعیت از طریق ابزارهایی مانند گسترش شایعات هدفمند، اخبار جعلی و تئوری‌های توطئه، محیط اطلاعاتی جامعه را آلوده می‌کند. تخریب اعتماد عمومی نیز از دیگر مکانیسم‌های مهم است که از طریق اجرای کمپین‌های سیستماتیک برای تضعیف اعتماد متقابل شهروندان و اعتماد آنان به نهادهای حاکمیتی صورت می‌گیرد. شکل‌دهی گفتمان‌های متضاد و تضعیف هویت ملی از دیگر راهبردهای جنگ شناختی است که در بلندمدت اثرات مخربی بر پیکره جامعه بر جای می‌گذارد.

این پژوهش در ادامه و با استناد به یافته‌های تحقیق، راهکارهای مقابله با جنگ شناختی را در محورهای مختلفی ارائه می‌دهد. در نهایت، این پژوهش بر این نتیجه تأکید دارد که مقابله با جنگ شناختی فراتر از یک اقدام امنیتی، یک عزم ملی و جنگ تمدنی است که حفظ انسجام و امنیت ملی را در گرو درکی عمیق از این تهدید و مشارکت تمامی آحاد ملت می‌داند. این تحقیق می‌تواند به

عنوان مبنای نظری و عملی برای پژوهش‌های آینده در حوزه شناخت پژوهی و مطالعات سیاسی مورد استفاده قرار گیرد و به سیاست‌گذاران و پژوهشگران در تحلیل‌های خود کمک کند.

۱- پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف جنگ شناختی پرداخته‌اند. این تحقیقات را می‌توان در سه حوزه اصلی دسته‌بندی نمود: نخست، پژوهش‌های بنیادین که به تبیین مفهومی و ترسیم چارچوب‌های نظری این پدیده می‌پردازند؛ دوم، مطالعاتی که بر تحلیل سازوکارها، ابزارهای عملیاتی و نقش فناوری‌های نوین در اجرای جنگ شناختی متمرکز شده‌اند؛ و سوم، تحقیقاتی که به بررسی موردی تأثیرات و پیامدهای این جنگ بر جوامع مختلف پرداخته‌اند. این ادبیات غنی، پایه‌ای مستحکم برای پژوهش حاضر فراهم ساخته است که در ادامه به بررسی چند نمونه از این مطالعات خواهیم پرداخت:

امینی و همکاران (۲۰۲۴) پژوهشی با عنوان «چالش‌های آینده جنگ شناختی و ارائه راهبردهای دفاعی برای جمهوری اسلامی ایران» ارائه دادند که در آن به بررسی تهدیدات نوین در حوزه جنگ شناختی می‌پردازد. نویسندگان تأکید می‌کنند که با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و رسانه‌های اجتماعی، جنگ شناختی به ابزاری قدرتمند برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی، تغییر رفتارهای جمعی و تضعیف هویت ملی و فرهنگی تبدیل شده است. مقاله مهم‌ترین چالش‌های آینده را افزایش نفوذ رسانه‌های اجتماعی، توسعه فناوری‌های شناختی مانند هوش مصنوعی و کلان داده‌ها، تحریم‌های فناورانه و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی می‌داند. در برابر این تهدیدات، راهبردهای دفاعی پیشنهادی شامل تقویت سواد رسانه‌ای و شناختی، توسعه فناوری‌های بومی، ترویج هویت ملی و فرهنگی و ایجاد همکاری بین‌نهادی برای مقابله یکپارچه با جنگ شناختی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و بر لزوم تاب‌آوری ملی در برابر این شکل نوین جنگ تأکید دارد. در حالی که مقاله پیش‌رو با تمرکز مستقیم بر تأثیر جنگ شناختی بر انسجام و امنیت ملی و ارائه راهکارهای عملیاتی و سطح‌بندی شده (نه صرفاً راهبردهای کلان) متمایز می‌شود. همچنین، تحلیل علی و مکانیسم‌های دقیق این تأثیرات را، وجه تمایز دیگری می‌توان قلمداد کرد.

به علاوه ترابی و احمدی (۲۰۲۴) مقاله‌ای با عنوان «تاب‌آوری شناختی در برابر جنگ شناختی علیه ایران: مؤلفه‌ها، تحلیل و راهکارهای ارتقاء» را با هدف تبیین مفهوم تاب‌آوری ارائه دادند که در آن به بررسی راهکارهای افزایش مقاومت ذهنی جامعه و نظام در برابر حملات شناختی دشمن می‌پردازد. نویسندگان با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری ترکیبی (شناختی-رفتاری و فرهنگی-اجتماعی بومی)، مؤلفه‌های کلیدی تاب‌آوری شناختی شامل سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی، خودکارآمدی، انعطاف‌پذیری ذهنی و مدیریت استرس شناختی را معرفی می‌کنند. این پژوهش با تحلیل نمونه‌های عینی جنگ شناختی علیه ایران (مانند اغتشاشات ۱۴۰۱، تحریم‌ها و عملیات رسانه‌ای در موضوع برجام)، مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو را ضعف سواد رسانه‌ای، نبود پلتفرم‌های بومی و کاستی در نهادهای سازی «جهاد تبیین» می‌داند. در پایان، راهکارهای عملیاتی برای ارتقای تاب‌آوری شناختی ارائه می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به تقویت آموزش‌های شناختی، توسعه پلتفرم‌های رسانه‌ای بومی، نهادهای سازی برای جهاد تبیین، برگزاری رزمایش‌های شناختی در نیروهای مسلح و ایجاد سامانه‌های پشتیبانی روان‌شناختی اشاره کرد. اجرای این راهکارها می‌تواند به صورت معناداری تاب‌آوری جامعه و نظام جمهوری اسلامی ایران را در برابر جنگ ترکیبی و شناختی دشمنان افزایش دهد. مقاله پیش‌رو با تمرکز بر انسجام و امنیت ملی (سطح کلان)، ارائه راهکارهای عملیاتی و سطح‌بندی شده برای نهادهای مختلف و واکاوی مکانیسم‌های تأثیر و تحلیل علی، از مقاله حاضر که محوریت آن «تاب‌آوری شناختی» و مؤلفه‌های روان‌شناختی-فردی است، متمایز و کاربردی‌تر می‌شود.

همچنین شاه‌محمدی و فاطمی (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران» به رشته تحریر درآوردند که به بررسی یکی از اشکال نوین تهدید در عصر اطلاعات می‌پردازد که نه با سلاح‌های فیزیکی، بلکه با هدف قرار دادن «ادراک، باورها و رفتارهای جمعی» عمل می‌کند. این پژوهش استدلال می‌کند که جنگ شناختی، به عنوان بعد پنجم جنگ‌های ترکیبی، از طریق ابزارهایی مانند شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های معاند، تولید محتوای جعلی (دیپ فیک) و دستکاری اطلاعات، به دنبال تضعیف بنیان‌های جامعه از درون است. اهداف اصلی این جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران، شامل تحریف واقعیت‌ها، ایجاد یأس و ناامیدی، نادیده گرفتن دستاوردهای انقلاب، تضعیف اعتقادات دینی و مشروعیت‌زدایی از نظام ذکر

شده است. نویسنده با استفاده از روش تحقیق آمیخته (کیفی و کمی) و مصاحبه با صاحب‌نظران، نشان می‌دهد که چگونه دشمن با بهره‌گیری از این تاکتیک‌ها، بحران‌های اجتماعی در سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ را دامن زده و آن را تشدید کرده است. نتیجه کلی مقاله این است که جنگ شناختی با ایجاد بی‌ثباتی، قطبی‌سازی اجتماعی و تخریب اعتماد عمومی، امنیت ملی را به‌طور جدی به مخاطره می‌اندازد. در پایان، راهکارهای مقابله‌ای مانند ارتقای سواد رسانه‌ای، تقویت بصیرت دینی، تبیین فعالانه (جهاد تبیین) و ولایت‌پذیری به‌عنوان سپر دفاعی در برابر این تهدید نامحسوس پیشنهاد شده است. در مقاله حاضر سعی شده است تنها بر ابعاد اجتماعی متمرکز نشده و سایر ابعاد مؤثر بر جنگ شناختی را نیز مورد بررسی قرار دهد.

همچنین فرهنگ (۲۰۲۳) با عنوان «تحلیل کارکردهای سیاسی و اجتماعی شبکه‌های اجتماعی در جنگ شناختی (چالش‌ها و فرصت‌ها برای امنیت ملی)» در مقاله خود به بررسی نقش دوگانه این پلتفرم‌ها به‌عنوان هم‌زمان تهدید و فرصت برای امنیت ملی می‌پردازد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و کارکردهای سیاسی (مانند سازمان‌دهی جنبش‌ها و افزایش آگاهی) و اجتماعی (مانند تقویت روابط و تسهیل تعاملات) شبکه‌های اجتماعی را در بستر جنگ شناختی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی از یک‌سو با انتشار اخبار جعلی، ترویج تفکیک‌های اجتماعی و تشدید اختلافات، امنیت ملی را به چالش می‌کشند. از سوی دیگر، این مقاله بر فرصت‌هایی مانند توسعه شبکه ملی اطلاعات، تولید محتوای بومی، حکمرانی قانونمند و ارتقای دانش فناوری به‌عنوان راهکارهایی برای تقویت امنیت ملی در برابر تهدیدات شناختی تأکید دارد. در نتیجه، این پژوهش با ارائه تحلیلی همه‌جانبه، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مثبت شبکه‌های اجتماعی و مهار تهدیدات آن، استراتژی‌های مؤثری برای مقابله با جنگ شناختی طراحی کنند. در حالی که مقاله پیش‌رو با تمرکز بر تأثیر جنگ شناختی بر انسجام و امنیت ملی و ارائه راهکارهای سطح‌بندی شده، از این مقاله که صرفاً بر «کارکردهای شبکه‌های اجتماعی» متمرکز است، متمایز می‌شود.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱- جنگ شناختی

جنگ شناختی را می‌توان به‌طور خلاصه «استفاده عمدی، سازمان یافته و هدفمند از ابزارها و روش‌های مختلف (اعم از اطلاعاتی، روانی، فناورانه، رسانه‌ای و حتی بیولوژیک) برای شکل‌دهی، دستکاری، مختل‌سازی یا سلطه بر فرآیندهای شناختی انسان‌ها به‌منظور دستیابی به اهداف راهبردی، بدون لزوماً توسل به خشونت فیزیکی گسترده» تعریف کرد (Hajizadeh, 2022: 6).

به عبارت دیگر جنگ شناختی به معنای استفاده از علوم شناختی در هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ به‌عنوان یک بعد مستقل از جنگ، دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است و به عبارتی، همه حوزه‌های دیگر به‌نوعی در خدمت این بعد می‌باشند. جنگ شناختی به‌طور کلی بر تغییر فکر جامعه هدف و نحوه رفتار آن تمرکز دارد. هدف جنگ شناختی، اجبار دشمن به عملی ساختن اراده‌ها است. این جنگ نوعی جنگ برای کنترل یا تغییر نحوه واکنش افراد نسبت به اطلاعات دریافتی است و هدف آن فروپاشی دشمن از درون و تحمیل اراده سیاسی بدون اقدام سخت است. به گفته سان تزو، استراتژیست و فیلسوف چینی، پیروزی در جنگ‌ها از طریق اطلاعات، هوشیاری و فریب به دست می‌آید (TZU, 2008: 17).

۲-۲- جنگ روانی

جنگ روانی عمدتاً بر تأثیرگذاری بر نگرش‌ها و رفتارها از طریق تبلیغات و عملیات اطلاعاتی متمرکز است. جنگ شناختی دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و مستقیماً بر سطوح عمیق‌تر پردازش ذهنی (ادراک، حافظه، استدلال، تصمیم‌گیری) تأثیر می‌گذارد. جنگ روانی را می‌توان زیرمجموعه‌ای از جنگ شناختی دانست.

ماهیت جنگ روانی استفاده از تبلیغات طرح‌ریزی شده است که بر حسب مورد همراه با سایر ابزارهای لازم برای نفوذ و تأثیر در عقاید، احساسات، برخوردها و رفتار دوستان، دشمنان و یا شنوندگان بی‌طرف در جهت حمایت از مقاصد پذیرفته شده به کار می‌رود. با این همه این تعریف ساده برای اشخاص مختلف معانی متفاوتی دارد. همان‌طور که پال لایل برگ در فلسفه‌گرایی خود درباره جنگ جهانی دوم اشاره کرده است؛ در نظر آمریکایی‌ها، جنگ روانی مکملی برای عملیات

نظامی معمولی با استفاده از رسانه‌های گروهی بود. تلقی نازی‌ها از این نام محاسبه و اجرای هر دو استراتژی نظامی و سیاسی، بر مبنای مطالعات روانی بود. مفهوم آن برای آمریکایی‌ها تعدیل جنگ-های سنتی با استفاده مؤثر و همه‌جانبه از این سلاح جدید بود. در حالی که برای آلمانی‌ها دگرگونی فرآیند جنگ مطرح بود (Khoei, 1994: 5).

البته باید گفت که جنگ روانی از دیرباز وجود داشته و با تعابیر مختلفی از آن نام برده شده است. جنگ سرد، جنگ دیپلماسی، جنگ روانی و اخیراً هم عملیات روانی خوانده می‌شود. سان تزو اندیشمند چینی می‌گوید: «در شرایط جنگ، شبانه باید از شیپور و طبل به تعداد زیاد استفاده کرد، اما در روز باید تعداد زیادی پرچم و پلاکارد برافراشت تا چشم و گوش دشمن را مبهوت سازد.» می‌توان با ترویج داستان‌های دروغ و گفتگو از قدرت نامحدود خود همین هدف را تحقق بخشید. او به نویسندگان خبرهای جنگ، به اعلام ترور رهبران دشمن برای ایجاد وحشت توصیه کرد (PeterCaddick, 2007: 11). اصطلاح دیگری که جایگزین جنگ روانی شده و امروزه کاربرد وسیعی یافته، اصطلاح عملیات روانی می‌باشد. عملیات طراحی شده برای انتقال اطلاعات گزینشی به مخاطب به‌منظور تأثیرگذاری بر احساسات، انگیزه، استدلال و نهایتاً رفتار سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد اطلاق می‌شود (Eliasi, 2003: 238). در تعریف جنگ روانی می‌توان گفت، این مفهوم عبارت است از استفاده برنامه‌ریزی شده از تبلیغات و سایر اعمالی باهدف تأثیر بر نظرات، احساسات، مواضع و رفتار جوامع دشمن، بی‌طرف و یا دوست برای دستیابی به اهداف ملی (Kaviani & et al, 2009: 52). در نگاه مقام معظم رهبری نیز به این معناست: «در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آن‌ها را منهدم کند.» (Supreme Leader's website, 2009).

۲-۳. جنگ اطلاعاتی

جنگ اطلاعاتی در اوایل دهه ۱۹۹۰ در راستای تغییر جهت از عملیات فرسایشی به زیرساخت‌های شبکه‌ای دیجیتال که جنگ معاصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، متداول گشت. این مجموعه، خطوط کلی تلاش در زمینه اطلاعات، نظارت و شناسایی، جنگ الکترونیکی، عملیات روانی و عملیات سایبری را فرامی‌گیرد (Moradi, 2019: 7).

جنگ اطلاعاتی بر کنترل، اختلال یا تخریب جریان اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی دشمن تمرکز دارد. جنگ شناختی از اطلاعات به‌عنوان مهم‌ترین سلاح استفاده می‌کند، اما هدف نهایی آن تأثیرگذاری بر ذهن انسان‌هاست، نه صرفاً سیستم‌های فنی (Waltz, 2007: 41).

در تعریف دیگر آمده است که جنگ اطلاعاتی عبارت است از مجموعه تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات لازم و به‌موقع در جهت برتری اطلاعات بر دشمن که شامل اقداماتی نظیر ایجاد اختلال و از بین بردن سامانه‌های اطلاعاتی دشمن و نیز حفاظت از سامانه‌های اطلاعاتی خودی در مقابل نفوذ دشمن می‌باشد (Amirsoofi, 1990: 8). همچنین در تعریف دیگر آمده است که به کلیه اقداماتی اطلاق می‌شود که از طریق اثرگذاری بر اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی دشمن و به‌منظور دستیابی به برتری اطلاعاتی، در راستای راهبرد نظامی یک کشور صورت پذیرد (Armed Forces ICT Trans-Organizational Plan, 2006: 4).

۲-۴- انسجام ملی

انسجام در لغت به معانی توازن، هماهنگی، همبستگی، اتحاد، یکپارچگی، استواری (Berow, 2001: 400) و همچنین روان و جاری شدن آمده است. به‌علاوه در زبان عربی به معنای اتفاق و اتلاف و معادل‌های انگلیسی متعددی دارد (Baalbaki, 2001: 189). انسجام در اصطلاح روابط میان عناصر موجود در متن (جامعه یا سازمان) را گویند. انسجام زمانی حاصل می‌شود که شرح و تفسیر عناصری از یک متن به معنای عناصر دیگر وابسته باشد (Sarli & Ishani, 2011: 55). انسجام در واقع، موقعیتی است که در آن افراد جامعه به‌وسیله تعهدات مشترک اجتماعی و فرهنگی به یکدیگر پیوند می‌خورند (Masoudnia & et al, 2013: 160). اگر بتوان انسجام را در معنای سیاسی معادل به معنای اجماع، اتفاق نظر، اتحاد یا همراهی و توافق به کار برد، در این حالت انسجام نوعی آئین، شروط و توافقی می‌شود که افراد در جامعه باید طبق آن رفتار کنند. به عبارت دیگر، نوعی وجه اشتراک به‌اتفاق آراء بین آحاد جامعه است که تصمیمات بر اساس آن پذیرفتنی است. بر این اساس میشل انسجام را موقعیتی می‌داند که در آن افراد جامعه به‌وسیله تعهدات مشترک اجتماعی و فرهنگی به یکدیگر پیوند خورده‌اند (Michel, 1981: 18). بدین ترتیب انسجام ملی به روابط مستحکم، احساس مسئولیت متقابل و پیوند بین اعضاء اطلاق می‌گردد که از طریق توافق بر سر

مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی و درونی کردن آن‌ها به دست می‌آید و حاصل آن نیز نظم اجتماعی است.

انسجام ملی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در مطالعات امنیت ملی و جامعه‌شناسی سیاسی، به معنی وجود پیوندهای عمیق و احساس تعلق جمعی میان اعضای یک جامعه-ملت است که آنان را حول اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک متحد می‌سازد. این مفهوم فراتر از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و به معنای وحدت ارگانیکی و همبستگی آگاهانه‌ای است که امکان عمل جمعی یک ملت در برابر چالش‌ها و تهدیدات را فراهم می‌آورد (Abdi, 2014: 10-11).

بر این اساس می‌توان گفت انسجام ملی بر چند رکن اصلی استوار است: نخست، هویت مشترک که احساس تعلق به یک مای جمعی را ایجاد می‌کند. این هویت معمولاً حول محورهایی مانند تاریخ، فرهنگ، زبان، دین، سرزمین و آرمان‌های مشترک شکل می‌گیرد؛ دوم، اعتماد متقابل که هم شامل اعتماد شهروندان به نهادهای حاکمیتی و هم اعتماد آنان به یکدیگر می‌شود. این اعتماد، سرمایه اجتماعی لازم برای همکاری و مشارکت را ایجاد می‌کند؛ و سوم، اراده جمعی برای حفظ تمامیت ارضی، نظام سیاسی و ارزش‌های اساسی جامعه که خود را در مواقع بحران و تهدید نشان می‌دهد.

۳- مبانی نظری

درک جنگ شناختی مستلزم اتکا بر چندین حوزه نظری است:

۳-۱- قرآن کریم

آیه ۲۶ سوره توبه «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» با اشاره به نزول «سکینه» و «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (لشکرهای نادیده)، ظرفیت قابل توجهی برای تحلیل در حوزه جنگ شناختی ارائه می‌دهد. این آیه نشان می‌دهد که نصرت الهی همواره از طریق ابزارهای مادی محدود نمی‌شود و گاهی پیروزی از طریق ابزارهای نامرئی شناختی و روانی محقق می‌گردد. در حقیقت، «سکینه» به آرامش عمیق روانی اشاره دارد که زمینه‌ساز تصمیم‌گیری و مقاومت در برابر جنگ روانی دشمن است و جنودی می‌تواند شامل ابزارهای غیرمستقیمی باشد که بر اراده و ادراک دشمن تأثیر می‌گذارند.

نمونه تاریخی این مفهوم را در واقعه عاشورا می‌توان مشاهده کرد. امام حسین (ع) با درک عمیق از جنگ شناختی، در برابر دستگاه تبلیغاتی و روانی بنی‌امیه ایستادگی کرد. ایشان بدون نیروی نظامی چشمگیر، با بهره‌گیری از پیام‌رسانی قوی و شهادت آگاهانه، بنیان‌های مشروعیت حکومت یزید را فرو ریخت. این پیروزی شناختی نه تنها افکار عمومی را بیدار کرد، بلکه سقوط سریع بنی‌امیه را رقم زد؛ بنابراین این آیه می‌تواند به‌عنوان مبانی اسلامی برای نظریه جنگ شناختی مورد استناد قرار گیرد (Babaiyan & Karami Talandashti, 2022: 7).

۳-۲- علوم شناختی

علوم شناختی به‌عنوان مطالعه علمی ذهن و فرآیندهای آن، هسته اصلی جنگ شناختی را تشکیل می‌دهد. این علم بین‌رشته‌ای، حوزه‌هایی چون روان‌شناسی، هوش مصنوعی، فلسفه ذهن، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی را در برمی‌گیرد تا درک کند انسان چگونه اطلاعات را دریافت، پردازش، ذخیره و بازیابی می‌کند. در جنگ شناختی، از این دانش برای طراحی محرک‌های خاصی استفاده می‌شود که بتوانند به‌طور مستقیم بر الگوهای فکری، باورها، تصمیم‌گیری‌ها و در نهایت رفتار هدف تأثیر بگذارند. مهاجمان شناختی با درک مکانیسم‌های توجه، حافظه، استدلال و حل مسئله، می‌توانند پیام‌ها یا محتوایی را طراحی کنند که نقاط کور شناختی قربانی را هدف گیرد، او را به اشتباه بیندازد یا او را وادار به اقداماتی خاص کند؛ بنابراین، علوم شناختی چارچوبی ضروری برای فهم چگونگی اثرگذاری بر ذهنیت افراد و جوامع فراهم می‌آورد.

۳-۳- علوم اعصاب شناختی

علوم اعصاب شناختی با تمرکز بر پایه‌های زیستی و عصبی فرآیندهای شناختی، لایه عمیق‌تری از مبانی جنگ شناختی را آشکار می‌سازد. این شاخه به‌طور خاص به بررسی ارتباط بین ساختارهای مغز، مدارهای عصبی و عملکردهای ذهنی مانند احساسات، یادگیری و تصمیم‌گیری می‌پردازد. در حوزه جنگ شناختی، یافته‌های این علم به مهاجمان امکان می‌دهد تا محرک‌هایی را طراحی کنند که مستقیماً بر سیستم‌های عصبی تأثیر بگذارند و پاسخ‌های احساسی و غیرارادی مانند ترس، اعتماد یا تهدید را فعال سازند. برای مثال، استفاده از تصاویر یا روایت‌های خاص می‌تواند باعث ترشح هورمون‌هایی مانند کورتیزول (هورمون استرس) یا اکسیتوسین (هورمون اعتماد) شود و قضاوت

منطقی فرد را مختل کند. این رویکرد، جنگ را از سطح ایده‌ها به سطح فیزیکی مغز منتقل می‌کند و آن را به سلاحی بسیار شخصی و مؤثر تبدیل می‌نماید.

۳-۴- نظریه‌های ارتباطات و رسانه

نظریه‌های ارتباطات و رسانه چگونگی تولید، انتقال و دریافت پیام را تحلیل می‌کنند و بنابراین، کانال اجرای جنگ شناختی محسوب می‌شوند. نظریه‌هایی چون «راستایش رسانه‌ای» و «قالب‌بندی» به مهاجمان کمک می‌کنند تا مناسب‌ترین بستر (مانند شبکه‌های اجتماعی، خبری یا فضای مجازی) و مؤثرترین قالب مثلاً ویدئو را برای انتقال پیام خود انتخاب کنند. به‌ویژه، نظریه «پنجره اوورت» توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان با تکنیک‌های رسانه‌ای، محدوده گفتگوی عمومی و ایده‌های قابل قبول جامعه را به تدریج جابه‌جا کرد و مفاهیم نامتعارف را عادی‌سازی نمود. در جنگ شناختی، از این نظریه‌ها برای طراحی کمپین‌های اطلاعاتی یکپارچه استفاده می‌شود که با بمباران پیام‌های هماهنگ، ادراک عمومی را شکل داده و واقعیت‌های اجتماعی جدیدی را می‌آفرینند (Hammond, 2011:66-72).

۳-۵- نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی

این دسته از نظریه‌ها به تحلیل رفتار گروه‌ها، هویت جمعی و پویایی‌های اجتماعی می‌پردازند و توضیح می‌دهند که چگونه جنگ شناختی می‌تواند بر انسجام و امنیت ملی یک جامعه تأثیر بگذارد. نظریه‌هایی مانند هویت اجتماعی نشان می‌دهند که افراد هویت خود را از گروه‌های اجتماعی می‌گیرند. مهاجمان با دامن زدن به شکاف‌های قومی، مذهبی یا سیاسی، می‌توانند این هویت‌ها را مقابل هم قرار داده و دیگری‌سازی کنند. به‌طور هم‌زمان، نظریه «پخش مسئولیت» و «عملکرد گروهی» را به کارگیری کنند که چگونه می‌توان در یک جامعه، احساس مسئولیت فردی را تضعیف یا تصمیم‌گیری جمعی را مخدوش کرد. با بهره‌گیری از این نظریه‌ها، جنگ شناختی به‌جای هدف‌گیری تک‌تک افراد، کل شبکه‌های اجتماعی را نشانه می‌رود تا اعتماد، سرمایه اجتماعی و در نهایت انسجام ملی را از بین ببرد (Moradian, 2014: 201-204).

۳-۶- نظریه‌های جنگ نامتقارن و هیبریدی

جنگ شناختی اغلب به عنوان ابزاری قدرتمند برای بازیگران غیردولتی یا دولتی ضعیف‌تر در مقابل رقبای قوی‌تر (جنگ نامتقارن) یا به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از جنگ‌های ترکیبی (هیبریدی) که عناصر متعارف و غیرمتعارف را درهم می‌آمیزد، مطرح می‌شود. آنچه مسلم است به علت پیچیدگی و تنوع ابزارها، کنش‌ها و واکنش‌ها در جنگ هیبریدی تعریف واحدی از آن موجود نیست. هرگاه ترکیبی از مؤلفه‌های ذیل مورد استفاده قرار گیرد، جنگ هیبریدی در جریان است. ترکیبی از عملیات نظامی، دیپلماتیک، سایبری و اطلاعاتی تشکیل‌دهنده جنگ هیبریدی است. جنگ‌های پیچیده پرابهام، پر ابزار و متنوع از ویژگی‌های جنگ هیبریدی است (Saeedi Rad & Farrokhi Cheshmeh Soltani, 2023: 7).

۴-۱- ابعاد و حوزه‌های عمل جنگ شناختی

در حوزه شناختی، سه مرحله صلح شناختی، نبرد شناختی و جنگ شناختی را داریم. ما اکنون در جمهوری اسلامی ایران، در مرحله نبرد شناختی و در حال محک و دادن و ستاندن هستیم. در مرحله نبرد شناختی، یک مفهوم کلی به نام جنگ‌های ترکیبی داریم، یعنی بهره‌گیری از ترکیب موضوعات مختلف فلسفی، سیاسی، امنیتی، هنری، عقلی، حسی و...؛ به نحوی که در نهایت، یک فرد را از وضع موجودی که در زمان گذشته، وضع مطلوب بوده به‌غایت نارضایتی جهت برنامه‌ریزی برای رسیدن به وضع مطلوب در آینده برساند که می‌تواند بر روی سلول به سلول ادراک، تأثیر بگذارد و به همین دلیل است که در حوزه عملیات روانی و برداشت، می‌گویند جامعه را اقناع کنید، اما در نبردهای شناختی، جامعه دچار تفهیم شدن بوده و به همین دلیل است که مشروعیت و مقبولیت هر پدیده‌ای در نبردهای ترکیبی و شناختی، دارای پارادایم و تعاریف پیچیده است (Shahmohammadi & Fatemi, 2023: 14). بر این اساس جنگ شناختی در چندین محور کلیدی عمل می‌کند:

۴-۱-۱- دستکاری ادراک

بنیادی‌ترین و گسترده‌ترین عرصه عمل در جنگ شناختی است. هدف در این بعد، تغییر و تحریف تصویر واقعیت در ذهن هدف (فرد، گروه یا جامعه) است تا به‌جای درک عینی رویدادها،

برداشتی خاص و از پیش طراحی شده شکل گیرد. این امر از طریق بهره‌گیری از نقاط ضعف ذهن انسان و مکانیسم‌های پردازش اطلاعات، همچون سوگیری‌های شناختی محقق می‌شود. به عنوان مثال، از سوگیری تأییدی (تمایل به پذیرش اطلاعات همسو با باورهای پیشین و نادیده گرفتن اطلاعات متضاد) برای تقویت روایت‌های موجود استفاده می‌شود. تکنیک‌های متعددی در این حوزه به کار گرفته می‌شوند که قالب‌بندی یکی از کلیدی‌ترین آن‌هاست؛ به این معنا که چگونه ارائه یک موضوع با تأکید بر جنبه‌های خاص و حذف دیگر جنبه‌ها، درک مخاطب را به سمتی خاص هدایت می‌کند. به کارگیری «تئوری پنجره اوورت» نیز برای عادی‌سازی ایده‌های افراطی و جابه‌جایی مرزهای پذیرش اجتماعی نمونه دیگری از دستکاری ادراک در سطح کلان است. مهاجم با بمباران اطلاعاتی، ایجاد روندهای ساختگی در شبکه‌های اجتماعی و انتشار گسترده اخبار جعلی، محیط اطلاعاتی را آلوده و ادراکی مخدوش و دور از واقعیت را به جامعه هدف القا می‌کند. نتیجه این عمل، ایجاد یک واقعیت اجتماعی جایگزین است که در آن، جامعه بر اساس دروغی بزرگ به ایفای نقش می‌پردازد و مبنای تصمیم‌گیری‌های فردی و جمعی آن نه بر اساس حقایق، بلکه بر اساس توهمات است که دشمن خلق کرده است. این امر بنیان‌های عقلانیت جمعی را سست کرده و جامعه را برای پذیرش سایر حملات آماده می‌سازد (Asgari, 2011: 148-154).

۴-۲- تخریب اعتماد

اگر دستکاری ادراک به جعل واقعیت می‌پردازد، تخریب اعتماد به ویرانی پل‌های اجتماعی مبادرت می‌ورزد. اعتماد، زیرساخت نامرئی اما ضروری برای عملکرد هر جامعه‌ای است؛ اعتماد مردم به نهادهای حاکمیتی، اعتماد شهروندان به یک‌دیگر و اعتماد به رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی. جنگ شناختی با هدف قرار دادن این سرمایه اجتماعی، به تدریج یا به صورت سریع، این پیوندها را از بین می‌برد تا جامعه را از درون متلاشی کند. استراتژی اصلی در این بعد، ایجاد شکاف و قطیعت است. مهاجم با شناسایی خطوط گسل موجود در جامعه مانند اختلافات قومی، مذهبی، نسلی یا طبقاتی، با تولید و تقویت روایت‌های حاوی تفرقه، این شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌کند. یکی از خطرناک‌ترین تکنیک‌ها، «دیگری‌سازی» و دامن زدن به گفتار تنفر است، به طوری که گروه‌های مختلف جامعه یک‌دیگر را نه به عنوان هم‌وطن که به عنوان دشمن و تهدید ببینند. هم‌زمان، اعتماد به نهادهای اصلی مانند دولت، قوه قضائیه، نیروهای مسلح و نظام سلامت از طریق کمپین‌های

سیستماتیک تحقیر، شایعه‌پراکنی درباره فساد و ناکارآمدی آن‌ها و القای تئوری‌های توطئه پیچیده مورد هدف قرار می‌گیرد. هنگامی که شهروندان به حاکمیت خود و به هم‌شهریان خود بی‌اعتماد شوند، انسجام اجتماعی از بین رفته و جامعه به مجموعه‌ای از افراد و گروه‌های منزوی و بدگمان تبدیل می‌شود که قادر به عمل جمعی منسجم در برابر تهدیدات داخلی و خارجی نیستند. در این حالت، امنیت ملی به شدت آسیب‌پذیر می‌شود، چراکه وفاداری ملی تضعیف و مشروعیت نظام حاکم زیر سؤال رفته است (Arianpour, 2013: 77-79).

۴-۳- شکل‌دهی گفتمان و هویت

این بعد از جنگ شناختی، بلندمدت‌ترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر پیکره جامعه بر جای می‌گذارد. اگر تخریب اعتماد به حال حاضر می‌پردازد، شکل‌دهی گفتمان و هویت، آینده یک ملت را نشانه می‌رود. هدف در اینجا تغییر در مبانی فکری، ارزش‌ها، هویت جمعی و در نهایت، خود ملت است. گفتمان به مجموعه‌ای از ایده‌ها، مفاهیم و باورها اطلاق می‌شود که درک ما از جهان را شکل می‌دهند. مهاجم شناختی با به کارگیری نظریه‌های جامعه‌شناسی و ارتباطات، به تدریج گفتمان مسلط جامعه را تغییر می‌دهد. این کار از طریق به کرسی نشاندن واژگان، تعاریف و روایت‌های جدید انجام می‌پذیرد. برای مثال، مفاهیمی چون مقاومت، استقلال یا پیشرفت می‌توانند به تدریج با بار معنایی منفی همراه شده و در مقابل، مفاهیمی مانند تبعیت یا مصرف‌گرایی عادی‌سازی شوند. در سطح هویت، دشمن می‌کوشد هویت ملی مشترک و یکپارچه را تضعیف و آن را با هویت‌های فرعی متعارض (قومی، منطقه‌ای، مذهبی افراطی) یا هویت‌های جهانی بی‌ریشه جایگزین کند. این کار اغلب با تحریف تاریخ، قهرمان‌گشی نمادهای ملی و تقدیس شخصیت‌های وابسته انجام می‌شود. نتیجه این فرایند، ایجاد بحران هویت در سطح ملی است. نسلی که به هویت خود مطمئن نباشد، فاقد اعتماد به نفس تاریخی و اراده ملی برای دفاع از منافع و ارزش‌های خویش خواهد بود و به راحتی در برابر فرهنگ و خواست بیگانگان تسلیم می‌شود. این بعد، امنیت فرهنگی - تمدنی یک کشور را مستقیماً نشانه می‌رود (Mohammadi Najm, 2015: 112-115).

۴-۴- تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری

این بعد از جنگ شناختی، هم بر سطح رهبران و نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی یک کشور تمرکز دارد و هم بر تصمیم‌گیری‌های فردی توده‌های مردم. هدف، مختل کردن فرآیندهای منطقی

تصمیم‌گیری و هدایت آن‌ها به سمتی است که به نفع مهاجم باشد. در سطح کلان، مهاجمان با استفاده از عملیات روانی پیچیده، اطلاعات غلط استراتژیک را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهند تا آن‌ها را وادار به اتخاذ تصمیمات اشتباه در حوزه‌های سیاست خارجی، اقتصادی یا امنیتی کنند. برای نمونه، می‌توان با ایجاد تصویری غلط از نیت طرف مقابل، یک کشور را به سمت تنش‌آفرینی غیرضروری یا در مقابل، انفعال و بی‌عملی در برابر یک تهدید واقعی سوق داد. در سطح خرد، این تأثیرگذاری بر مبنای نظریه‌هایی مانند اقتصاد رفتاری صورت می‌گیرد که نشان می‌دهند چگونه افراد تحت شرایط عدم قطعیت و باوجود سوگیری‌های شناختی، تصمیمات غیرعقلانی می‌گیرند. مهاجم با طراحی محیط اطلاعاتی، می‌تواند بر ارزیابی شهروندان از ریسک و پاداش تأثیر بگذارد. به عنوان مثال، با بزرگ‌نمایی خطرات مشارکت در انتخابات و کوچک‌نمایی منافع آن، می‌توان شهروندان را به انزوا و بی‌عملی سوق داد که نتیجه آن تضعیف مشارکت سیاسی و مشروعیت نظام است. تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری، مغز متفکر و اراده جمعی یک ملت را فلج می‌کند و آن را به بازیگری منفعل در صحنه جهانی تبدیل می‌نماید (Hajizadeh, 2023: 11-13).

۴-۵- بهره‌برداری از فناوری

فناوری‌های نوین، توانمندساز و تقویت‌کننده بی‌سابقه‌ای برای تمامی ابعاد پیش‌گفته جنگ شناختی فراهم آورده‌اند. این بعد به چگونگی استفاده مهاجمان از ابزارهای فناورانه برای افزایش دقت، مقیاس و تأثیر حملات خود می‌پردازد. هوش مصنوعی و به‌ویژه یادگیری ماشین، نقش محوری در این حوزه ایفا می‌کنند. از این فناوری‌ها برای تجزیه و تحلیل حجم عظیمی از داده‌های شخصی به دست آمده از شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌های موبایل و نظارت آنلاین استفاده می‌شود تا بتوان پروفایل‌های روانی دقیقی از افراد و گروه‌ها ایجاد کرد. این پروفایل‌ها به مهاجم امکان هدف‌گیری را می‌دهد، به‌طوری‌که هر فرد یا گروه حساس، پیام اختصاصی و بسیار شخصی‌سازی شده‌ای دریافت کند که بیشترین تأثیر را بر او دارد. همچنین، فناوری‌های «دیپ‌فیک» امکان جعل صدا، تصویر و ویدئو را با سطحی از واقع‌نمایی فراهم کرده‌اند که تشخیص حقیقت را برای انسان غیرممکن می‌سازد. این ابزار می‌تواند برای تخریب اعتماد با ساخت ویدئوهای جعلی از مقامات یا برای ایجاد بی‌ثباتی با پخش اخبار ساختگی از یک رویداد مهم به کار رود. علاوه بر این، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی با الگوریتم‌هایی که برای حداکثر طراحی شده‌اند، به‌طور ناخواسته به گسترش

محتوای احساسی، افراطی و گمراه کننده کمک می کنند و به عنوان طبیعی حملات شناختی عمل می نمایند. بهره برداری از فناوری، جنگ شناختی را از یک هنر به یک علم داده محور تبدیل کرده که می تواند در مقیاسی وسیع و با هزینه ای نسبتاً پایین اجرا شود و امنیت ملی را در برابر تهدیداتی کاملاً نامتقارن به خطر بیندازد.

۵- سازوکارها و ابزارهای جنگ شناختی

۵-۱- جنگ اطلاعاتی و دستکاری محتوا

جنگ اطلاعاتی و دستکاری محتوا را می توان ستون فقرات عملیات جنگ شناختی دانست. هدف اصلی این سازوکار، آلوده کردن کامل محیط اطلاعاتی هدف است به طوری که شهروندان دیگر نتوانند واقعیت را از تشخیص دهند (Nesic, 2022: 241). این امر از طریق یک اکوسیستم پیچیده از محتوای دستکاری شده انجام می پذیرد. اخبار جعلی در این حوزه تنها به انتشار دروغ های ساده محدود نمی شود، بلکه اغلب از تکنیک «حلقه اعتبار» استفاده می کند؛ به این صورت که یک منبع ناشناس یا حاشیه ای خبری را منتشر می کند، سپس چندین حساب کاربری به ظاهر مستقل آن را بازپخش می کنند و در نهایت، یک رسانه نسبتاً معتبر با استناد به آن بازخوردها، آن را به عنوان «خبر در حال گردش» گزارش می دهد و به آن اعتبار کاذب می بخشد. تئوری های توطئه نیز با هدف قرار دادن نیاز ذاتی انسان برای یافتن الگو و معنادار کردن رویدادهای تصادفی یا پیچیده عمل می کنند. آن ها با ارائه داستان های ساده انگارانه اما یک دشمن فرضی را مقصر تمام مشکلات معرفی کرده و جامعه را از پرداختن به ریشه های واقعی مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منحرف می سازند. در سطحی پیشرفته تر، فناوری دیپ فیک امکان جعل را به سطحی بی سابقه رسانده است. امروزه می توان با استفاده از هوش مصنوعی، ویدئویی واقعی از یک رهبر ملی ساخت که در حال اعلام جنگ یا اعتراف به یک فساد بزرگ است. چنین محتوایی نه تنها می تواند اعتماد عمومی را به طور کامل نابود کند، بلکه در کوتاه مدت می تواند باعث هرج و مرج، سقوط بازارهای مالی و حتی تحریک درگیری های فیزیکی شود. مقابله با این ابزار نیازمند سواد رسانه ای پیشرفته، سرمایه گذاری در فناوری های تشخیص دیپ فیک و ایجاد نهادهای مستقل راستی آزمایی است.

۵-۲- بهره‌برداری از پلتفرم‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی

پلتفرم‌های دیجیتال به دلیل ماهیت شبکه‌ای، الگوریتم محور و بی‌مرز خود، به متداول‌ترین میدان نبرد جنگ شناختی تبدیل شده‌اند. سازوکار اصلی ایجاد «انبوه مصنوعی» برای فریب الگوریتم‌ها و در نتیجه، فریب افکار عمومی است. شبکه‌های بات‌ها در این استراتژی نقش سربازان پیاده را ایفا می‌کنند. این حساب‌های کاملاً خودکار که اغلب توسط هوش مصنوعی مدیریت می‌شوند، قادرند با سرعت بالا محتوا تولید کرده، هشتک‌ها را کنند و با حساب‌های واقعی تعامل نمایند تا حجم عظیمی از ترافیک مصنوعی را حول یک روایت خاص ایجاد کنند. این عمل تضمین اجتماعی کاذب ایجاد می‌کند؛ به این معنا که کاربران عادی با دیدن استقبال گسترده از یک ایده، به اشتباه آن را نظر اکثریت جامعه تلقی کرده و ممکن است برای اجتناب از انزوا، سکوت اختیار کنند یا حتی به آن پیوندند. علاوه بر این، الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا با ایجاد «اتاق‌های پژواک» و «حلقه‌های بازخورد» به تقویت این اثر می‌پردازند. این الگوریتم‌ها کاربر را در یک حباب اطلاعاتی قرار می‌دهند که تنها محتوای همسو با باورهای قبلی او را نمایش می‌دهد و به تدریج او را به سمت محتوای افراطی‌تر سوق می‌دهد. در نهایت، گروه‌های خصوصی و پیام‌رسان‌هایی مانند تلگرام یا واتساپ، به فضای امنی برای سازمان‌دهی بدون نظارت تبدیل شده‌اند، جایی که اطلاعات نادرست بدون هیچ مانعی در میان اعضای یک جامعه خاص منتشر می‌شود (Hajizadeh, 2023: 14-15).

۵-۳- هدف‌گیری روانی و بهره‌گیری از علوم شناختی

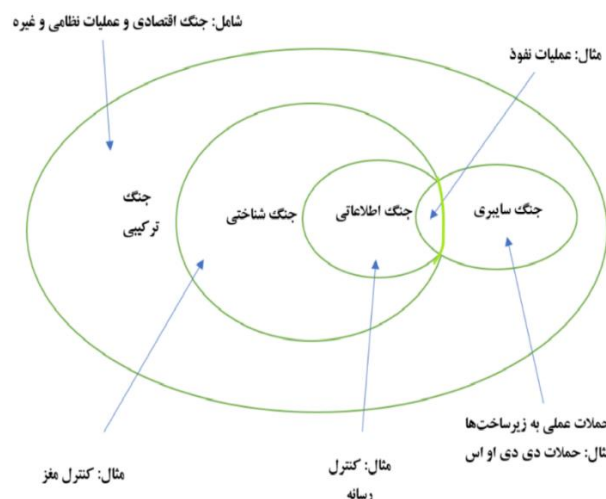
این سازوکار، جنگ شناختی را از یک هنر به یک علم دقیق تبدیل کرده است. این رویکرد بر پایه تحلیل کلان داده‌ها استوار است. مهاجمان با جمع‌آوری و پردازش حجم عظیمی از داده‌های شخصی شامل لایک‌ها، اشتراک‌گذاری‌ها، تاریخچه جست‌وجو، داده‌ها و حتی خریدهای آنلاین، یک پروفایل روانی- رفتاری فوق‌العاده دقیق از هر کاربر ایجاد می‌کنند. این پروفایل می‌تواند مواردی مانند ثبات عاطفی، سطح، تعصبات سیاسی و حساسیت‌های فرهنگی فرد را مشخص کند. سپس، مرحله هدف‌گیری آغاز می‌شود. در این مرحله، هر کاربر، پیام شخصی‌سازی شده‌ای دریافت می‌کند که مستقیماً بر نقاط ضعف‌های او تأثیر می‌گذارد. برای مثال، به یک فرد که پروفایل او حساسیت به مسائل امنیتی را نشان می‌دهد، محتوایی نشان داده می‌شود که یک گروه اقلیت را به عنوان تهدیدی امنیتی معرفی می‌کند. در مقابل، به یک فرد حساس به مسائل محیط‌زیست، همان

گروه به عنوان تهدیدی برای محلی نمایش داده می شود. این تأثیرگذاری در لبه آستانه شناختی و اغلب در سطح ناخودآگاه صورت می گیرد، بنابراین فرد هدف هیچ آگاهی از دستکاری شدن ندارد و تصور می کند که به طور مستقل به این نتیجه گیری رسیده است. این روش، مؤثرترین و خطرناک ترین ابزار جنگ شناختی مدرن محسوب می شود (Keshavarz, 2023: 16-19).

۵-۴. عملیات تأثیرگذاری و جنگ رسانه ای

این ابزار، عمل هماهنگ کردن تمامی ابزارهای فوق در یک کمپین گسترده و یکپارچه است. شبکه های رسانه ای بین المللی، به عنوان بلندگوی رسمی مهاجم عمل می کنند. این شبکه ها با پوشش ۲۴ ساعته و به ظاهر حرفه ای، یک روایت کاملاً هماهنگ را در سطح جهانی ترویج می کنند. آن ها از تکنیک برجسته سازی استفاده می کنند تا با تعیین اینکه مخاطبان درباره چه فکر کنند، موضوعات موردنظر خود را در کانون توجه قرار داده و موضوعات حیاتی برای طرف مقابل را به حاشیه ببرند. برای افزودن اعتبار به این روایت، از کارشناسان و اینفلوئنسرهای به ظاهر مستقل استفاده می شود. این افراد که ممکن است دانشگاهیان، روزنامه نگاران یا سلبریتی ها باشند، در ازای دریافت پول یا امتیاز، موضعی همسو با مهاجم اتخاذ کرده و آن را در قالب تحلیل های بی طرفانه ارائه می دهند (Hammond, 2011: 69-72). در نهایت، تکنیک ایجاد حواس پرتی به کار گرفته می شود. در این روش، با دامن زدن به یک جنجال رسانه ای مصنوعی یا یک بحران ساختگی (مانند یک رسوایی مالی دروغین یا یک تهدید امنیتی)، توجه افکار عمومی و رسانه های اصلی را از یک شکست واقعی، یک رسوایی واقعی یا یک تهدید قریب الوقوع منحرف می سازند. این امر به مهاجم فرصت می دهد تا در خفا به اهداف خود ادامه دهد (Asgari, 2011: 149).

در نهایت می توان این گونه بیان کرد که جنگ شناختی با انواع جنگ ها و روش های گوناگون آن رابطه مستقیم و غیرمستقیم داشته و در برخی موارد جنگ ها در بطن جنگ شناختی بازتعریف می شوند. برای نمونه می توان شکل زیر را برای توضیح این مسئله ترسیم نمود:



شکل-۱. رابطه مفهومی بین جنگ شناختی و سایر انواع جنگ (Hung & Hung, 2020)

۶- تأثیرات جنگ شناختی بر انسجام ملی

جنگ شناختی با بهره‌گیری از پیچیده‌ترین مکانیسم‌های روانی و رسانه‌ای، به‌طور سیستماتیک بنیان‌های انسجام ملی را نشانه می‌رود. تأثیرات این پدیده را می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

۶-۱- تضعیف اعتماد عمومی و مشروعیت نظام سیاسی

یکی از نخستین و مهلک‌ترین تأثیرات جنگ شناختی، هدف قرار دادن سرمایه اجتماعی یعنی «اعتماد» است. مهاجمان با راهبردهای حساب شده، اعتماد شهروندان را به نهادهای حاکمیتی به‌طور سیستماتیک تخریب می‌کنند. این کار از طریق روایت‌پردازی‌های مخرب انجام می‌گیرد؛ برای مثال، با بزرگ‌نمایی خطاهای جزئی و تبدیل آن‌ها به الگوهای سیستماتیک فساد یا ناکارآمدی. القای تئوری‌های توطئه پیچیده مبنی بر اینکه نهادهای حاکمیتی به منافع ملی خیانت می‌کنند یا توسط قدرت‌های خارجی کنترل می‌شوند، باعث ایجاد شکاف عمیق بین ملت و حکومت می‌شود. هنگامی که شهروندان به قوه قضائیه، مجلس، نیروهای مسلح و سیستم بهداشتی کشور خود بی‌اعتماد شوند، نه تنها مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان کاهش می‌یابد، بلکه مشروعیت کل نظام سیاسی زیر سؤال

رفته و وفاداری ملی تضعیف می‌شود. در چنین شرایطی، امکان هرگونه اقدام جمعی برای دفاع از کشور در برابر تهدیدات خارجی یا حل بحران‌های داخلی به شدت کاهش می‌یابد.

۲-۶- تخریب هویت ملی و ترویج چندپارگی

جنگ شناختی هوشمندانه‌ترین حمله خود را به هسته مرکزی انسجام ملی، یعنی هویت مشترک ترتیب می‌دهد. بدین صورت که مهاجمان با تحریف تاریخ، تقویت هویت‌های فرعی متعارض و تضعیف نمادهای ملی بخش، به تدریج احساس تعلق به یک ملت را از بین می‌برند. این کار از طریق روایت‌سازی‌های متضاد انجام می‌شود؛ برای نمونه، بزرگ‌نمایی اختلافات تاریخی بین گروه‌های قومی یا مذهبی، تقدیس به‌عنوان حق تعیین سرنوشت و معرفی هویت ملی به‌عنوان عاملی سرکوبگر از جمله این موارد است (Alikhani, 2014: 290-296). همچنین، با ارائه تعاریف جدیدی از میهن‌پرستی که در تقابل با منافع ملی است، نسلی را تربیت می‌کنند که نسبت به ارزش‌ها و تاریخ خود دچار تنفر و انزجار است. نتیجه این فرایند، ایجاد بحران هویت جمعی است که در آن، جامعه به‌جای احساس تعلق به یک کل یکپارچه، خود را مجموعه‌ای از گروه‌های متعارض می‌پندارد که منافع متضادی دارند. این چندپارگی هویتی، بنیادی‌ترین تهدید برای انسجام ملی است (Salehi, 2013: 221-230).

۳-۶- دوقطبی‌سازی جامعه و ایجاد شکاف‌های ساختگی

یکی از کارآمدترین تاکتیک‌های جنگ شناختی برای تخریب انسجام ملی، تبدیل «تفاوت» به «تضاد» و سپس تبدیل «تضاد» به «دشمنی» است. مهاجمان با استفاده از الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی و گذاری روانی، به‌طور مصنوعی خطوط شکاف در جامعه را عمیق‌تر می‌کنند. آن‌ها با تولید و گسترش محتوای حاوی گفتار تنفر، گروه‌های مختلف اجتماعی را علیه یک‌دیگر تحریک می‌کنند. برای مثال، جوانان در مقابل سالمندان، فقرا در مقابل ثروتمندان، یا گروه‌های مذهبی در مقابل یک‌دیگر قرار می‌گیرند. این استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» در نسخه مدرن آن است. ایجاد این دوقطبی‌های ساختگی باعث می‌شود انرژی جامعه به‌جای پرداختن به مسائل اساسی و دشمن واقعی، صرف درگیری‌های داخلی شود. در چنین فضای قطبی شده‌ای، گفت‌وگوی سازنده، مدارا و که لازمه هر جامعه زنده است، غیرممکن شده و جامعه به سمت هرج و مرج و بی‌ثباتی پیش می‌رود (Torabi & Ahmadi, 2024: 15).

۶-۴- تخریب توانایی تصمیم‌گیری جمعی و تضعیف اراده ملی

انسجام ملی تنها به همبستگی احساسی محدود نمی‌شود، بلکه توانایی عمل جمعی هوشمندانه را نیز در برمی‌گیرد. جنگ شناختی باهدف قرار دادن این توانایی، مغز متفکر جامعه را فلج می‌کند. این کار از طریق ایجاد اطلاعاتی، انتشار گسترده اطلاعات نادرست و ایجاد فضای بی‌اعتمادی به هر منبع اطلاعاتی انجام می‌پذیرد. هنگامی که شهروندان و مسئولان نتوانند واقعیت را از تشخیص دهند، قادر به تصمیم‌گیری منطقی در سطح فردی و جمعی نخواهند بود. نتیجه این وضعیت، ایجاد «فلج تحلیلی» و «انفعال» است. جامعه‌ای که در دریایی از اطلاعات متضاد و دروغ غرق شده، به تدریج توانایی تشخیص اولویت‌ها، پرداختن به تهدیدات واقعی و دفاع از منافع خود را از دست می‌دهد. این بی‌عملی استراتژیک، بزرگ‌ترین پیروزی برای مهاجم شناختی است، چراکه بدون نیاز به هزینه نظامی، ملت را از توانایی دفاع از خود محروم می‌سازد. در این حالت، امنیت ملی به شدت آسیب‌پذیر شده و جامعه به بازیگری منفعل در صحنه جهانی تبدیل می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت جنگ شناختی با تأثیر هم‌زمان بر این چهار محور، انسجام ملی را به‌طور سیستماتیک تخریب کرده و جامعه را از درون تهی می‌کند. مقابله با این تهدید نیازمند عزم ملی، سرمایه‌گذاری در سواد رسانه‌ای و شناختی و تقویت نهادهای است.

۷- پیامدهای تضعیف انسجام ملی بر امنیت ملی

تضعیف انسجام ملی، پیکره امنیت ملی یک کشور را از درون مورد هدف قرار داده و آن را در برابر کوچک‌ترین تهدیدات داخلی و خارجی به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد. این پیامدها را می‌توان در چند محور کلیدی تحلیل کرد:

۷-۱- کاهش مشروعیت حکومت و بی‌ثباتی سیاسی

هسته مرکزی امنیت ملی، وجود یک حکومت با مشروعیت و کارآمد است که بتواند وفاداری شهروندان را جلب کرده و به‌طور قانونی از انحصار اعمال زور برخوردار باشد. هنگامی که انسجام ملی از بین می‌رود، مشروعیت حکومت به‌طور جدی زیر سؤال می‌رود. شهروندانی که به نهادهای حاکمیتی بی‌اعتماد شده‌اند، از پیروی داوطلبانه از قوانین و مقررات سرباز می‌زنند، مالیات نمی‌پردازند و در برابر سیاست‌های دولت مقاومت می‌کنند. این وضعیت می‌تواند به نافرمانی مدنی

گسترده، اغتشاشات و حتی شورش‌های مسلحانه بینجامد. در چنین فضایی، حکومت مجبور می‌شود برای حفظ نظم، به‌طور فزاینده‌ای به ابزارهای قهری و سرکوبگرانه متوسل شود که این خود به چرخه معیوب کاهش مشروعیت و افزایش خشونت دامن می‌زند. این بی‌ثباتی داخلی، یک کشور را در صحنه بین‌المللی ضعیف و آسیب‌پذیر نشان داده و آن را به هدفی جذاب برای مداخلات خارجی و تهدیدات براندازی نرم تبدیل می‌کند (Arianpour, 2013: 45-47).

۲-۷- افزایش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات خارجی و کاهش قدرت بازدارندگی

یک ملت منسجم، بزرگ‌ترین منبع قدرت ملی و عامل اصلی بازدارندگی در برابر تهدیدات خارجی است. هنگامی که انسجام ملی تضعیف می‌شود، وفاداری ملی جای خود را به وفاداری‌های قومی، مذهبی یا منطقه‌ای می‌دهد. در این شرایط، گروه‌های مختلف اجتماعی ممکن است در زمان تهدید خارجی، به‌جای متحد شدن در برابر دشمن مشترک، به دنبال تأمین منافع شخصی یا گروهی خود باشند. حتی ممکن است برخی گروه‌ها برای پیشبرد اهداف خود، با دشمن خارجی همکاری کنند. این قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک یک کشور را در عرصه بین‌الملل به شدت کاهش می‌دهد، زیرا دشمنان بالقوه می‌دانند که ملت از درون متلاشی شده و قادر به ایستادگی طولانی مدت نیست. علاوه بر این، ارتش یک کشور منسجم، از روحیه و انگیزه بالایی برخوردار است، زیرا سربازان برای دفاع از میهن، خانواده و ارزش‌های مشترک خود می‌جنگند. با تضعیف انسجام، روحیه رزمی تضعیف شده و احتمال فرار از خدمت یا همکاری با دشمن افزایش می‌یابد (Moradian, 2014: 220-224).

۳-۷- تضعیف قدرت نرم و تاب‌آوری اقتصادی

امنیت ملی تنها به بعد سخت (نظامی) محدود نمی‌شود. قدرت نرم (توانایی جذب و متقاعد کردن بدون زور) و تاب‌آوری اقتصادی (توانایی مقاومت در برابر شوک‌های اقتصادی) دو رکن اساسی دیگر امنیت ملی هستند که مستقیماً تحت تأثیر انسجام ملی قرار دارند. یک جامعه چندپاره و فاقد اعتماد، فاقد جذابیت برای سایر کشورهاست و نمی‌تواند الهام‌بخش یا متقاعدکننده باشد. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری اقتصادی، چه داخلی و چه خارجی، در یک محیط بی‌ثبات و پر تنش به شدت کاهش می‌یابد. سرمایه‌داران داخلی سرمایه خود را به خارج منتقل می‌کنند و سرمایه‌گذاران

خارجی نیز از ورود به چنین بازاری خودداری می‌ورزند. این امر منجر به رکود اقتصادی، بیکاری فزاینده و فقر می‌شود که خود به نوبه خود به تشدید نارضایتی‌ها و تضعیف بیشتر انسجام ملی دامن می‌زند. این چرخه معیوب، پایه‌های اقتصادی امنیت ملی را سست کرده و توانایی کشور برای تأمین منابع مالی لازم برای دفاع، آموزش و توسعه را به شدت تضعیف می‌کند (Torabi & Ahmadi, 2024: 9-11).

۷-۴. ناتوانی در مدیریت بحران‌های کلان و همه گیر

آزمون نهایی انسجام ملی و امنیت یک کشور، در مواجهه با بحران‌های بزرگ نمایان می‌شود. بحران‌هایی مانند بلایای طبیعی گسترده، همه‌گیری بیماری‌ها یا حملات تروریستی نیازمند عکس‌العمل سریع، هماهنگ و فداکارانه از سوی تمامی آحاد ملت و نهادهای حکومتی است. در جامعه‌ای که انسجام خود را از دست داده باشد، همکاری و فداکاری جمعی جای خود را به هرج و مرج و خودمحوری می‌دهد. شهروندان به دستورالعمل‌های دولت بی‌اعتماد شده و از پیروی از آن‌ها (مانند قرنطینه در زمان همه‌گیری) خودداری می‌کنند. منابع به جای تخصیص بهینه، به دلیل فساد یا بی‌کفایتی به یغما می‌روند یا به صورت ناعادلانه توزیع می‌شوند. در چنین شرایطی، یک بحران می‌تواند به سرعت به یک فاجعه کامل انسانی تبدیل شود که نه تنها جان هزاران نفر را می‌گیرد، بلکه آخرین باقی‌مانده‌های اعتماد و همبستگی اجتماعی را نیز نابود می‌کند. این ناتوانی در مدیریت بحران، آسیب‌پذیری کشور را به طور کامل عریان ساخته و آن را در مقابل هر نوع تهدید ضعیف می‌کند (Khani, 2015:12-15).

در نتیجه، تضعیف انسجام ملی، امنیت ملی را نه به عنوان یک تهدید خارجی مجزا، بلکه به عنوان یک فروپاشی داخلی تدریجی به خطر می‌اندازد که تمامی ارکان قدرت یک کشور را به نابودی می‌کشاند.

۸- راهکارهای مقابله با جنگ شناختی و تقویت انسجام و امنیت ملی

مقابله با تهدیدات پیچیده جنگ شناختی نیازمند یک استراتژی جامع، چندوجهی و فرابخشی است که هم به مقابله با تهدیدات پردازد و هم به تقویت بنیان‌های داخلی انسجام و امنیت ملی توجه کند. مهم‌ترین راهکارها در محورهای زیر قابل دسته‌بندی هستند:

۸-۱- جهاد تبیین در برابر جنگ شناختی دشمن

در مقابل جنگ شناختی با کارگزاری جریان تحریف از تاکتیک‌هایی چون وارونه نشان دادن، تحریف، بزرگ‌نمایی ضعف‌ها، نادیده گرفتن قوت‌های نظام و کشور و شیوه‌هایی از این قبیل استفاده می‌شود. از این‌رو، سلاح مؤثر برای مقابله با این جنگ، جهاد تبیین است تا با ارائه روایت درست از وضعیت کشور، سلاح تبلیغاتی دشمن را خنثی کند. بر این اساس، جهاد تبیین درواقع، ابزار و شیوه موازنه سازی در برابر تهاجم روانی- رسانه‌ای دشمن علیه نظام است؛ بنابراین، جهاد تبیین ضرورت دارد تا بر اساس آن، نقشه دشمن برای تحریف که نتیجه آن، تغییر محاسبات توده‌های مردم، نخبگان و مسئولان کشور است، خنثی شود. از این‌رو، جهاد تبیین معطوف به روشنگری و بصیرت‌افزایی در مقابل تهدیدات دشمن به‌ویژه در بعد رسانه‌ای- تبلیغاتی آن است.

چرایی و ضرورت جهاد تبیین از دیدگاه مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) شامل مواردی چون؛ مقابله با فعالیت‌های جریان تحریف، علاج بودن تبیین در برابر جنگ شناختی، جلوگیری جهاد تبیین از بروز خطاهای تحلیلی، ایجاد امیدبخشی و امیدآفرینی و شکندنده جریان تحریف می‌باشد که توجه به آن‌ها می‌تواند تا حد بسیاری از تأثیرات جنگ شناختی دشمنان بکاهد (Ghorbani, 2023: 8).

۸-۲- توسعه سواد رسانه‌ای، اطلاعاتی و شناختی در سطح جامعه

اساسی‌ترین خط دفاعی در برابر جنگ شناختی، شهروندان است. این امر از طریق اجرای برنامه‌های ملی و فراگیر برای ارتقای سواد رسانه‌ای محقق می‌شود. شهروندان باید بتوانند منابع اطلاعاتی را به‌درستی ارزیابی کنند، اخبار جعلی را تشخیص دهند و با تکنیک‌های قالب‌بندی و تحریف آشنا باشند. این آموزش‌ها باید از سنین مدرسه و در درسی گنجانده شود. علاوه بر این، سواد شناختی نیز به همان اندازه حیاتی است. مردم باید با مکانیسم‌های ذهن خود، از جمله سوگیری‌های شناختی رایج (مانند سوگیری تأیید) آشنا شوند تا بتوانند به‌طور نقادانه بیندیشند و کمتر تحت تأثیر دستکاری‌های روانی قرار گیرند. ایجاد و تقویت نهادهای مستقل راستی‌آزمایی که با سرعت و دقت بالا به شفاف‌سازی اطلاعات پردازند، یکی از ارکان حمایتی این راهکار است. یک شهروند آگاه، منتقد و مجهز به تحلیل اطلاعات، به‌عنوان یک سرباز غیرمسلح در خط مقدم دفاع شناختی عمل می‌کند (Rahimi, 2023: 26-28).

۸-۳. شفاف‌سازی، اعتمادسازی و تقویت نهادهای حاکمیتی

از آنجا که یکی از اهداف اصلی جنگ شناختی تخریب اعتماد عمومی است، حکومت باید با تمام قوا به اعتمادسازی و شفاف‌سازی روی آورد. این امر مستلزم ارتباط مستمر، صادقانه و شفاف نهادهای حاکمیتی با مردم است. مسئولان باید به‌موقع درباره رویدادها و بحران‌ها اطلاع‌رسانی کرده و حتی به اشتباهات خود اذعان کنند، چراکه پنهان‌کاری به دامن زدن به شایعات و تئوری‌های توطئه دامن می‌زند. تقویت نهادهای پاسخگو، مبارزه جدی و علنی با فساد و اجرای عدالت به‌صورت عادلانه، از مهم‌ترین اقدامات برای بازگرداندن اعتماد ازدست رفته است. هنگامی که مردم مطمئن باشند که نهادها به دنبال منافع ملی هستند و در جهت رفاه آنان عمل می‌کنند، در برابر روایت‌های بیگانه که قصد تخریب این نهادها را دارند، مقاومت خواهند کرد. اعتماد، قوی‌ترین پادزهر در برابر جنگ روانی دشمن است (Khadem Daqiq & et al, 2016: 24-26).

۸-۴. اقتدار اطلاعاتی و مرزبندی هوشمند فضای مجازی

نمی‌توان بدون داشتن اقتدار اطلاعاتی در فضای مجازی، با جنگ شناختی مقابله کرد. این امر به معنای ایجاد یک سامانه پدافند غیرعامل سایبری هوشمند است که توانایی رصد، رهگیری، کشف و خنثی‌سازی حملات شناختی را در لحظه داشته باشد. این سامانه باید مبتنی بر هوش مصنوعی و کلان داده‌ها باشد تا بتواند شبکه‌های بات‌ها، کمپین‌های هماهنگ اطلاعات نادرست و حساب‌های جعلی را به‌سرعت شناسایی و خنثی کند. علاوه بر این، مرزبندی هوشمند فضای مجازی و کاهش وابستگی به پلتفرم‌ها و سرویس‌های خارجی از طریق توسعه پلتفرم‌های بومی امن و قابل کنترل، ضرورتی استراتژیک است. این کار به دولت اجازه می‌دهد در مواقع بحران، از انتشار سریع و ویروسی اطلاعات مسموم جلوگیری کند، بدون آنکه به‌طور دائم به سانسور و قطعی اینترنت متوسل شود که خود می‌تواند به ابزاری برای تحریک مردم تبدیل شود (Raji & Eftekhari, 2023: 13-15).

۸-۵. تقویت گفتمان ملی و هویت‌سازی

برای مقابله با پروژه‌های هویت‌زدایی دشمن، باید به‌طور فعالانه به هویت‌سازی متحد کننده و تقویت گفتمان ملی پرداخت. این امر مستلزم بازتعریف و ترویج هوشمندانه قصه ملی مبتنی بر ارزش‌ها، تاریخ و آرمان‌های مشترک است. تولید محتوای جذاب، خلاقانه و مدرن در رسانه‌های ملی و شبکه‌های اجتماعی برای نسل جوان که بر اشتراکات، غرور ملی و دستاوردهای جمعی تأکید

دارد، بسیار حیاتی است. حمایت از تولیدات فرهنگی و هنری (فیلم، سریال، بازی‌های رایانه‌ای، موسیقی) که روحیه مقاومت، ایثار، وحدت و میهن‌پرستی را ترویج می‌کنند، می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد. همچنین، شناسایی و معرفی قهرمانان ملی جدید در عرصه‌های علمی، ورزشی، اقتصادی و فرهنگی که الهام‌بخش نسل جوان باشند، می‌تواند در مقابل الگوهای ضد هویت ارائه شده از سوی دشمنان بایستد.

۶-۸- دیپلماسی فعال و همکاری‌های بین‌المللی

جنگ شناختی یک تهدید مرز گذر است و مقابله با آن نیازمند دیپلماسی فعال و همکاری‌های بین‌المللی است. ایران باید با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، ابتکار عمل را به دست گرفته و روایت‌های مخرب دشمن را در مجامع بین‌المللی افشا کند. ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی با کشورهایی که خود هدف چنین حملاتی قرار گرفته‌اند، برای تبادل تجربیات، اطلاعات و تدوین قوانین و بین‌المللی مقابله با جنگ شناختی بسیار مؤثر است. همچنین، استفاده از دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای برای ارائه روایت صحیح از ایران، دستاوردها و آرمان‌های آن به جهانیان، می‌تواند فضای جهانی را تا حدی خنثی کند و اثرگذاری تبلیغات مخرب دشمن را کاهش دهد (Saree-o-Qalam, 2025). در نهایت، مقابله با جنگ شناختی یک عزم ملی و یک جنگ تمدنی نیاز دارد که تنها با مشارکت تمامی آحاد ملت، از شهروند عادی تا سطوح حکومتی، ممکن خواهد بود. پیروزی در این نبرد نامرئی، مستلزم تلفیق هوشمندانه راهکارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، داخلی و خارجی و امنیتی و فرهنگی است تا انسجام و امنیت ملی به‌عنوان بزرگ‌ترین دستاورد ملی، پایدار بماند (Naqdi, 2022: 84).

۹- یافته‌های تحقیق

بر پایه تحلیل داده‌ها و اسناد گردآوری شده در این پژوهش، می‌توان دریافت که جنگ شناختی به مثابه یک تهدید نامحسوس و پیچیده، با بهره‌گیری از سازوکارها و ابزارهای پیشرفته، تأثیری سیستماتیک و چندسطحی بر پیکره انسجام و امنیت ملی بر جای می‌گذارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هسته اصلی این جنگ نوین، نه بر تسخیر سرزمین که بر تسخیر اذهان و قلب‌ها

متمرکز است و از طریق هدف قرار دادن زیرساخت‌های شناختی جامعه، شامل اعتماد، هویت مشترک و وفاق جمعی، عمل می‌کند.

در عرصه ابزارها، جنگ شناختی معاصر به صورت فزاینده‌ای از فناوری‌های نوین بهره می‌برد. یافته‌ها مؤید آن است که ابزارهایی مانند «دیپ فیک» برای جعل عمیق و غیرقابل تشخیص محتوای بصری و صوتی، شبکه‌های بات هوشمند برای ایجاد ترافیک مصنوعی و القای توهم اجماع در فضای مجازی و هدف‌گیری روانی-شناختی شخصی شده مبتنی بر تحلیل کلان داده‌های رفتاری، سه رکن اصلی حملات مدرن شناختی را تشکیل می‌دهند. این ابزارها به مهاجم امکان می‌دهد تا با دقتی بی‌سابقه، محرک‌های خاصی را طراحی کند که مستقیماً بر سطوح عمیق پردازش ذهنی افراد-از احساسات و حافظه تا استدلال و تصمیم‌گیری- تأثیر بگذارد.

میدان اصلی این نبرد نامتقارن، پلتفرم‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی هستند. ماهیت شبکه‌ای، الگوریتم‌محور و بی‌مرز این پلتفرم‌ها، آن‌ها را به بستری ایده‌آل برای اجرای کمپین‌های شناختی تبدیل کرده است. الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا با ایجاد اتاق‌های پژواک، کاربران را در حباب‌های اطلاعاتی محصور می‌کنند و به تدریج آنان را به سمت محتوای افراطی تر سوق می‌دهند. هم‌زمان، مهاجمان با ایجاد انبوه مصنوعی از طریق حساب‌های کاربری جعلی و خودکار، تضمین اجتماعی کاذب ایجاد می‌کنند تا این تصور را القا نمایند که یک روایت خاص از پشتیبانی گسترده برخوردار است که این خود می‌تواند سکوت یا حتی همراهی کاربران عادی را به دنبال داشته باشد.

تحلیل محتوای کمپین‌های شناختی شناسایی شده، به‌ویژه نمونه‌های عینی مرتبط با بحران‌های داخلی، الگوی واحدی از تهدید را آشکار می‌سازد. این الگو با مرحله دستکاری ادراک و آلوده‌سازی محیط اطلاعاتی از طریق گسترش شایعات هدفمند، اخبار جعلی و تئوری‌های توطئه آغاز می‌شود. این مرحله، نخستین ضربه را به سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد متقابل بین شهروندان و اعتماد آنان به نهادهای حاکمیتی وارد می‌سازد. در گام بعد، این بی‌اعتمادی با دوقطبی‌سازی اجتماعی و دامن زدن مصنوعی به شکاف‌های قومی، مذهبی و نسلی تعمیق می‌شود. نتیجه این فرآیند، ایجاد یک بحران هویت جمعی و تضعیف احساس تعلق به یک مای ملی است. در نهایت، این زنجیره به تضعیف مشروعیت نظام سیاسی و کاهش شدید قدرت بازدارندگی ملی می‌انجامد، به گونه‌ای که کشور در برابر کوچک‌ترین تهدیدات داخلی و خارجی به شدت آسیب‌پذیر می‌شود.

در برابر این تهدید چندبعدی، یافته‌های پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که هیچ راهکار واحد و تک‌بعدی کارساز نیست. مؤثرترین راهبرد، اتخاذ یک دفاع شناختی فعال و ترکیبی است که راهکارهای نرم و سخت را به صورت هم‌زمان و هماهنگ پیش می‌برد. از یک سو، تقویت بنیان‌های نرم انسجام بخش، از طریق توسعه سواد رسانه‌ای و شناختی برای تجهیز شهروندان به مهارت نقد اطلاعات، جهاد تبیین برای ارائه روایت درست و خنثی‌سازی تحریف دشمن و اعتمادسازی و شفاف‌سازی توسط نهادهای حاکمیتی امری حیاتی است. در این راستا، همان گونه که امام شهید^(قدس سره) با اصرار بر «جهاد تبیین» تأکید فرموده‌اند، مؤثرترین سلاح در برابر جنگ دروغ‌پردازی و تحریف دشمن، روشنگری، بیان حقایق و ارائه روایت صحیح و گویا از دستاوردها و واقعیت‌های کشور است. این جهاد همگانی، پادزهر القائنات دشمن و مبنای اعتمادسازی و شفاف‌سازی توسط نهادهای حاکمیتی است. از سوی دیگر، راهکارهای سخت، شامل کسب اقتدار اطلاعاتی و ایجاد سامانه‌های پدافند سایبری هوشمند برای رصد، شناسایی و خنثی‌سازی حملات در لحظه، ضرورتی انکارناپذیر است. در نهایت، این پژوهش بر این نتیجه تأکید دارد که مقابله با جنگ شناختی، فراتر از یک اقدام امنیتی، یک عزم ملی و جنگ تمدنی است که حفظ انسجام و امنیت ملی را در گرو درکی عمیق از این تهدید و مشارکت تمامی آحاد ملت می‌داند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی سازوکارهای تأثیرگذاری جنگ شناختی بر انسجام ملی و تبیین پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انجام شد. یافته‌های تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که جنگ شناختی به مثابه یک تهدید نامحسوس و پیچیده، با بهره‌گیری از سازوکارهای پیشرفته، تأثیری سیستماتیک و چندسطحی بر پیکره انسجام و امنیت ملی بر جای می‌گذارد. در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر چگونگی تأثیرگذاری جنگ شناختی بر انسجام ملی و پیامدهای آن برای امنیت ملی، می‌توان به یافته‌های کلیدی زیر اشاره کرد:

هسته اصلی جنگ شناختی بر تسخیر اذهان و قلب‌ها متمرکز است و از طریق هدف قرار دادن زیرساخت‌های شناختی جامعه شامل اعتماد، هویت مشترک و وفاق جمعی عمل می‌کند. مهم‌ترین سازوکارهای شناسایی شده در این پژوهش شامل چهار محور کلی است: نخست، دستکاری ادراک

و تحریف واقعیت از طریق ابزارهایی مانند گسترش شایعات هدفمند، اخبار جعلی و فناوری‌های نوینی مانند دیپ فیک که محیط اطلاعاتی جامعه را آلوده می‌کنند. دوم، تخریب اعتماد عمومی که قلب انسجام ملی را هدف قرار می‌دهد و از طریق کمپین‌های سیستماتیک برای تضعیف اعتماد متقابل شهروندان و اعتماد آنان به نهادهای حاکمیتی صورت می‌پذیرد. سوم، شکل‌دهی گفتمان‌های متضاد و تضعیف هویت ملی که در بلندمدت‌ترین و عمیق‌ترین سطح عمل می‌کند و از طریق تحریف تاریخ، تقویت هویت‌های فرعی متعارض و تقدیس الگوهای بیگانه انجام می‌شود. چهارم، دوقطبی‌سازی و قطبی کردن جامعه که با شناسایی و عمق‌بخشی مصنوعی به خطوط گسل اجتماعی، انرژی جامعه را به سمت درگیری‌های داخلی هدایت می‌کند.

پیامدهای این تأثیرات را می‌توان در ابعاد مختلف امنیت ملی مشاهده کرد. در بُعد سیاسی، کاهش شدید اعتماد و مشروعیت نظام سیاسی منجر به بی‌ثباتی، نافرمانی مدنی و کاهش مشارکت سیاسی می‌شود. در بُعد اجتماعی-فرهنگی، با تضعیف هویت ملی و افزایش چندپارگی، قدرت نرم کشور از بین رفته و توانایی تاب‌آوری در برابر بحران‌های بزرگ کاهش می‌یابد. در بُعد امنیتی-دفاعی، وفاداری ملی جای خود را به وفاداری‌های جزئی داده و روحیه رزمی نیروهای مسلح تضعیف می‌شود. در بُعد اقتصادی نیز نااطمینانی و بی‌ثباتی ناشی از فقدان انسجام، موجب فرار سرمایه‌ها و رکود اقتصادی می‌شود.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

Quran

- Abdi, F. (2014). Investigating the relationship between ethnicities and national cohesion with capability-based and empowering defense. National Conference on Explaining the Defense Thought of Imam Khamenei (A.S.), Vol. 2, pp. 60-85. **[In Persian]**
- Amirsoofi, R. (1990). The importance and role of information technology in C4I systems. Pehockhsiyar Quarterly Journal, C4I Special Issue, Defense Industries Education and Research Institute. **[In Persian]**
- Alikhani, M. (2014). Iranian National Anthem. Tehran: Dastan Publications, first edition. **[In Persian]**
- Arianpour, M.R. (2013). National Security of the Islamic Republic of Iran. Tehran, Rezqi, first edition. **[In Persian]**
- Armed Forces ICT Trans-Organizational Plan, (2006). The Role of Information Technology in Future Wars, Tehran: Defense Industries Education and Research Institute, First Edition.
- Asgari, M. (2011). Soft War in the Field of National Defense: Theoretical and Practical Aspects. Tehran: Imam Sadeq University Press, First Edition. **[In Persian]**
- Babaiyan, T., Karami Talandashti, A. (2022). Fundamentals of Cognitive Warfare from the Perspective of the Holy Quran and the Leader of the Revolution. Quranic Quarterly Kausar, (74), 119-144. **[In Persian]**
- Baalbaki, R. (2001). Al-Mawdir. Beirut, Dar al-Alam Lalmalayin, first edition.
- Berow, A. (2001). Dictionary of Social Sciences, Translator: Baqer Sarukhani, Tehran: Kayhan Publications, Fourth Edition. **[In Persian]**
- Ejlali, M.M., Khatibi, A. (2014). The role of social networks in cognitive warfare: the impact of algorithms on public opinion. Quarterly Journal of Cognitive Research in Political Studies, 1(3), 121-139. **[In Persian]**
- Eliasi, M. H. (2003). Media Psychological Operations for Mind Control. Quarterly Journal of Research and Measurement, 10(34), 41-63.
- Ghorbani, M. (2023). Jihad: Explaining the Strategy to Counter Cognitive Warfare with Emphasis on Ayatollah Khamenei's Views. Quarterly Journal of Cognitive Research in Political Studies, 1(3), 76-96. **[In Persian]**
- Hajizadeh, S. (2022). Contextual, theoretical, conceptual and practical explanation of cognitive warfare. Bi-Quarterly War Game, 5(10)103-143. **[In Persian]**
- Hammond, P. (2011). Media, War, Postmodernity, Translator: Alireza Arezo, Tehran: Saqi Publications, First Edition. **[In Persian]**
- Hung T-C & Hung T-W. (2020). How China's Cognitive Warfare Works: A Frontline Perspective of Taiwan's Anti-Disinformation Wars. Journal of Global Security Studies, 7(4), 1-18 <https://doi.org/10.1093/jogss/ogac016>.
- Katzenstein, P.J. (2019). National Security Culture 1, Translator: Mohammad Hadi Samati, Tehran, Strategic Studies Research Institute, Second Edition. **[In Persian]**
- Kaviani, M. Gharavi, S.M, Pourhosseini, R. (2009). Psychology and Propaganda (with an emphasis on religious propaganda), Qom: Hajj and University Research Institute, second edition. **[In Persian]**
- Keshavarz, M. (2023). Enemy's Strategy in Cognitive Warfare in the Sovereignty Sphere. Quarterly Journal of National Studies, 25(2), 159-180. **[In Persian]**
- Khadem Daqiq, A.H., Finizadeh, J., Rezaian, M. (2016). The Role of Solidarity, Cohesion, and National Unity as a Basic Capacity for Countering the Enemy's Soft War. National Security Quarterly, 6(20), 103-142. **[In Persian]**
- Khani, Saeed. (2015). Strategic Analysis of Iran-US Relations in Light of the Nuclear Agreement. Foreign Policy Quarterly, Volume 9, Issue 4, pp. 877-904. **[In Persian]**
- Khoei, Ahmad, (1994). Indirect Strategy and Psychological Warfare. Events and Analyses Journal, (80), 23-32. **[In Persian]**

- Masoudnia, H, Foroughi, A, Sadeghi Naqdali, Z, Rahbarghazi, M.R,)2013(. Globalization, Internet and National Cohesion in Iran; A Case Study of Isfahan University Students. Quarterly Journal of National Studies, 14(55), 149-171. [In Persian]
- Michel, F. (1981). The order of discourse, in Young (ed.). Untying the Text, First Edition.
- Moghadamfar, H.R, Mohseni Ahoui, E, (2021). Cognitive Warfare: The Science of Winning in the Battle of Minds. Tehran, Tasnim News Agency, second edition. [In Persian]
- Mohammadi Najm, S.H. (2015). Cognitive Warfare: The Fifth Dimension of War. Tehran: Defense Industries Education and Research Institute, First Edition. [In Persian]
- Moradi, H. (2019). Cognitive Warfare Based on Information Warfare. Quarterly Journal of Psychological Operations Studies, 15(50), 9-18. [In Persian]
- Moradian, M. (2014). Theoretical Foundations of Security. Tehran: Farabi Faculty of Science and Technology, First Edition. [In Persian]
- Naqdi, S.A.A. (2022). Revolutionary Diplomacy, Active Diplomacy: Public Diplomacy and Exporting the Revolution from the Perspective of the Imams of the Islamic Revolution. Tehran: Dideman Publications, First Edition. [In Persian]
- Nesic, A. (2022). Cognitive security and emotional warfare: The science and practice for understanding, analyzing and preventing the spread of violent extremism in the CENTCOM AOR. In The Great Power Competition, Volume 2: Contagion Effect: Strategic Competition in the COVID- 19 Era (pp. 233–248).
- PeterCaddick, H. (2007). Answers Corporation. All rights reserved, Terms of use privacy IP Notices Disclaimer, . [In Persian]
- Raji, M.H., Eftekhari, A. (2023). Solutions to Counter the West's Combined War against the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Strategic Policy Research, 14(52), 117-154. [In Persian]
- Rahimi, S. (2023). Cognitive Warfare and Hybrid Threats in the Future Perspective: Concepts, Tools, and Preventive Strategies. Ali Quarterly Journal of Defense Future Studies, 9(35), 61-91. [In Persian]
- Saeedi Rad, A., Farrokhi Cheshmeh Soltani, M. (2023). Hybrid and Cognitive War of the United States of America against the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Cognitive Research in Political Studies, 1(1), 126-146. [In Persian]
- Salehi Amiri, S.R. (2013). National Cohesion and Cultural Diversity, Tehran: Expediency Discernment Council Strategic Research Center, 4th edition. [In Persian]
- Saree-o-Qalam, M., (2025). Trends in International Political Economy in 2025. Conference on the Outlook of the Iranian Economy in 1404, <https://daric.donya-e-eqtesad.com/news/246>. [In Persian]
- Sarli, Naser Gholi, Ishani, Tahereh, (2011). The theory of coherence and coherent coordination and its application in an old Persian story. Journal of Research Language, No(4), 84-105. [In Persian]
- Shahmohammadi, M., Fatemi, S.D. (2023). The Role of Cognitive Warfare in Social Crises in the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Cognitive Research in Political Studies, 1(1), 76-105. [In Persian]
- Supreme Leader's website. statements at the meeting of members of the Supreme Leader's Assembly of Experts. 2009/07/02, <https://farsi.khamenei.ir/speech/content?id=8094>.
- Torabi, H., Ahmadi, F. (2024). Cognitive Resilience Against War Against Iran: Components, Analysis, and Strategies for Improvement. Journal of Cognitive Research in Political Studies, 2(1), 101-121. [In Persian]
- Tzu, S. (2008). The Art of War. Oxford: Oxford University Press, First Edition.
- Waltz, E. (2007). Information Warfare: Principles and Operations, Translators: Akbar Ranjbar, Hassan Haj Ghasem, Mahmoud Fakhrai, Tehran: Defense Industries Training and Research Institute, Second Edition. [In Persian]